فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۳۱ – ٥٤

بررسی نزاع گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی ـ مذهبی در معجم الصحابه‌ی بغوی

(مطالعهٔ موردی روایات راجع به خلفای راشدین)

زهره باقریان[۱]
محمدعلی چلونگر[۲]
اصغر منتظرالقائم[۳]

چکیده

معجم الصحابه‌ی بغوی از جمله مهم‌ترین منابع صحابه‌نگاری قرن سوم و چهارم هجری است که همانند سایر منابع معرفتی در حوزهٔ تـاریخ، تـاریخ‌نگاشـته‌ای شـفاف و خنثـی نیست که واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، و مذهبی را عیناً بـازگو کنـد، بلکـه حقـایق را تحریف یا پنهان کرده‌است. این دسته از منابع بازتابی دقیق و منطبق بر عینیت نیستند، بلکه به‌نوعی بازنمایی اراده و اندیشه‌های مورخ‌اند و تحت تأثیر بافت‌های زمانـهٔ مؤلـف تدوین شده‌اند. در این منبع نیز، نمود تفکرات مؤلف دربارهٔ روایـات مربـوط بـه خلفـای راشدین، که در برهه‌ای از تاریخ، خود تفکرساز بوده‌اند، بیشتر است. پـژوهش پـیشِ رو درصدد است بر اساس روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، به این مسئله بپردازد کـه الگو و نحوهٔ بازنمایی روایات *معجم الصـحابه* دربارهٔ خلفای سـه‌گانـه و علـی، بازتـاب کدام معانی از گفتمان‌های سیاسی–مذهبی جامعه است. بنـابراین ایـن پـژوهش نـوعی تحقیق متن‌محور است که چگونگی شکل‌گیری قدرت (سیاسی–مـذهبی و.. .) در مـتن بغوی را، که در آن با برجسته‌سازی یک اندیشه و طرد سـایر اندیشـه‌هـا درحقیقـت بـه تقویت آن قدرت پنهان پرداخته شده، تفسیر و تبیین کند.

کلیـدواژه‌هـا: صـحابه‌نگـاری، خلفـای راشـدین، *معجـم الصـحابه‌ی* بغـوی، تحلیـل گفتمان انتقادی.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان. qom. 1400@yahoo. com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). m. chelongar@yahoo. com
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. montazer5337@yahoo. Com
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

مقدمه

مسئلهٔ عدالت صحابه، که از مهم‌ترین اعتقادات سیاسی-مذهبی اهل سنت است (حسن عباس حسن، ٥٤٣)، منجر به تألیف آثاری در زمینهٔ شناخت صحابهٔ رسول خدا توسط رجال اهل سنت شد. یکی از نخستین آثار در این زمینه، *معجم الصحابه‌ی* بغوی است. بغوی از صحابه‌نگاران بنام قرن سوم و چهارم هجری در مصر و شام است. در پایان قرن سوم، به واسطهٔ فتوحات، جایگاه صحابه نزد اقوام غیرعرب نیز تقویت شد، زیرا آنها اصحاب را واسطه‌های میان رسول‌الله ﷺ و امت و نیز آشنایان به سنت و سیرهٔ رسول خدا ﷺ می‌دانستند. اما صحابه‌نگاشته‌هایی که در مناطق مختلف تدوین شد، تحت تأثیر جریان‌های فکری-عقیدتی و گاه سیاسی، شکل‌های مختلفی یافت. این جریانات نه تنها در کمیت و حجم کتب صحابه‌نگاری تأثیر مهمی بر جای گذاشت، بلکه در محتوا و روایات این آثار نیز اثر داشت و سبب شد تا صحابه‌نگاران در پی حل و پاسخگویی یا مقابله با این اندیشه‌های سیاسی-مذهبی، روایاتی را از اصحاب انعکاس دهند که در راستای جو سیاسی-فکری زمانه‌شان باشد. همچنین از آنجا که صحابه‌نگاران می‌بایست اوضاع و شرایط پیچیده و انواع رویدادهای درهم‌تنیده را در قالب شمار اندکی از واژه‌ها یا جملات روایت می‌کردند، مؤلفه‌های دیگری چون ذهنیت و بینش راوی نیز به میدان می‌آمد (استنفورد، ٣٦٠). از آنجا که خمیرمایهٔ اصلی منابع صحابه‌نگاری، روایات و احادیث است، نقش مؤلف در این دسته از منابع پررنگ‌تر است. یکی از دلایل آن، مسئلهٔ جعل حدیث است که به‌طور رسمی از زمان خلیفهٔ سوم آغاز و تا پایان قرن دوم هجری تداوم یافت (ابوریه، ١١٨). این مسئله در قرن سوم محدّثان بغداد را با تعداد زیادی از روایات ساختگی، که هر یک با انگیزهٔ خاصی ساخته شده بودند، روبه‌رو ساخت و آنان و صحابه‌نگاران را وادار به گزینش این روایات کرد. علاوه‌برآن، منع حدیث نیز، که از زمان وفات رسول خدا آغاز شد، در قرن سوم هجری مورخان و محدّثان را با روایاتی با اختلاف در لفظ یا معنا مواجه ساخت. با توجه به این شرایط، صحابه‌نگاران علاوه بر گزینش روایات، لفظ و گاه معنای احادیث و روایات را بر اساس علائق، ارزش‌ها، و عقاید درونی خویش برمی‌گزیدند. مسئله این است که این احادیث و روایات بر اساس چه معیارهایی توسط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

صحابه‌نگاران گزینش و نقل شده و آنان در ذکر روایات تاریخی یا حدیث‌های راجع به تراجم اصحاب، به بازتاب معانی کدام گفتمان جامعه پرداخته‌اند و نیز اینکه گفتمان‌های نامطلوبی که آنها در متن به طرد و حاشیه‌رانی آنها پرداخته‌اند، کدام‌اند. پاسخ به این سؤالات تنها بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان امکان‌پذیر است و پژوهش حاضر نیز در بررسی *معجم الصحابه‌ی* بغوی، از میان بی‌شمار تراجم اصحاب، به‌سبب نفوذ و جایگاه خلفای راشدین و اختلاف اندیشه‌های کلامی میان فرق مختلف بر سر حقانیت و مشروعیت خلفا، از تراجم خلفای راشدین در *معجم الصحابه* بنا به این شیوه نمونه‌گیری کرده‌است. در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا دیدگاه‌های سیاسی–مذهبی بغوی، که بازتاب مجموعه‌ای از نزاع‌های گفتمانی جامعه در متن است، با الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف تفسیر و تبیین شود. در پیشینهٔ تحقیق در منابع صحابه‌نگاری به مقالاتی با عناوین «ساختار و شیوه‌های تدوین *معجم الصحابه*»، «درآمدی بر شناخت شکل‌گیری و تطور صحابه‌نگاری»، و «مکتب‌های تاریخی و کلامی صحابه‌نگاری»، از محمدرضا هدایت‌پناه، می‌توان اشاره کرد، اما این آثار تنها به بررسی یا دست‌کم، نقد بیرونی منابع صحابه‌نگاری پرداخته‌اند، در صورتی که پژوهش پیشِ رو از منظر گفتمان انتقادی و با نمونه‌گیری از تراجم خلفای راشدین *معجم الصحابه* را نقد کرده‌است. افزون‌براین، از آنجا که تحلیل گفتمان یک رویکرد بین‌رشته‌ای و بسیار گسترده است، در بسیاری از رشته‌ها، پژوهش‌های متنوعی بنا به آن صورت گرفته‌است. در حوزهٔ تاریخ نیز در سال‌های اخیر، متون بسیاری با بهره‌گیری از این روش، بررسی و تحلیل شده‌اند، اما تاکنون در هیچ مقاله‌ای با رویکرد گفتمان به نقد منابع صحابه‌نگاری پرداخته نشده‌است و ازاین‌رو، می‌توان کاربرد رویکرد فرکلاف در نقد متون صحابه‌نگاری در این مقاله را نخستین تجربهٔ پژوهش‌های این‌چنینی به شمار آورد.

رویکرد فرکلاف

روش تحلیل گفتمان انتقادی انتقال از سطح جمله و روابط دستوری به سطح بزرگ‌تر است (میلز، ۱۷۱). در سال ۱۹۷۰، گونه‌ای از تحلیل گفتمان و متن در پی سازماندهی نقش زبان در روابط قدرت در جامعه به وجود آمد، زیرا پیش از آن، اکثر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

پژوهش‌های جامعه‌شناختی زبان توجهی کمّی به موضوعاتی چون سلسله‌مراتب اجتماعی و قدرت داشتند (Wodak & Mayer, 5). در زبان‌شناسی نقاد، که نورمن فرکلاف چهرهٔ بارز آن است، بیشتر به مبانی تعریف فوکو از گفتمان پرداخته و کوشش می‌شود مباحث فوکو انضمامی‌تر و پژوهش‌های تحلیل گفتمانی روشمندتر شوند (غلام‌رضاکاشی، ۷۱). فرکلاف تعریف فوکو را از گفتمان با چارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر زبان‌شناسی متن تلفیق کرده‌است (میلز، ۱۸۷). با استفاده از شیوهٔ پیشنهادی وی می‌توان ویژگی‌هایی را در متن پیدا کرد که با قرائت عادی نادیده می‌ماند. علاوه‌براین، متخصصان تحلیل گفتمان انتقادی بر آن‌اند که با استفاده از ابزارهای مناسب زبان‌شناختی از یک‌سو، و با ارجاع به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی موضوع مورد بررسی از دیگرسو، می‌توان ایدئولوژی را (که عمدتاً از طریق عادی‌سازی و خنثی‌سازی گفتمان به‌صورت پنهان درآمده)، به منظور بررسی انتقادی از لایه‌های زیرین متن و گفتمان به سطح آورند. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی نوعی از تحلیل ایدئولوژیک متون است (آقاگل‌زاده، ۲۳۶). این ایدئولوژی‌ها ذهنیت مؤلف را در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان می‌دهد و مورخ تمامی متن را در قالب دوگانهٔ ما و آنها پی می‌ریزد و این دوگانگی به‌صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در متن نمایان می‌شود. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که به‌واسطهٔ آن، گفتمان‌ها تلاش می‌کنند نقاط قوّت خود را برجسته کنند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و بالعکس، نقاط قوّت غیر یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته سازند (سلطانی، ۱۱۲). فرکلاف معتقد است متن معنایی دارد که مفسر می‌بایست آن را یک‌بار با توجه به متغیرهای درون متن فهم کند و یک‌بار نیز، در نسبت با متون دیگر و گفتمان‌های زمینه به آن دست یابد. این بخش اخیر از فهم از نظر فرکلاف تفسیر متن است که در فاصلهٔ بین متن و جامعه رخ می‌دهد و نوعی نقد میان‌متنی است که به تأثیرات قدرت و اجتماع بر متن می‌پردازد. در این مرحله مشخص خواهد شد که ماجرا چه بوده و چه دشواری‌هایی ذهن مورخ را به خویش مشغول ساخته و نقش زبان در این باره چه بوده‌است (فرکلاف، ۲۲۲).

روش تحلیل متن در این مقاله نیز مبتنی بر تفکیک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

زبان است. کوشش شده به این سؤال پاسخ داده شود که بغوی در *معجم الصحابه* چگونه گفتمان‌ها را در راستای ایدئولوژی خودی برجسته ساخته و با حاشیه‌رانی معانی گفتمان‌های غیرخودی، به طرد آنها پرداخته و روایات را در راستای اعتبار گفتمان‌های مورد توافقش گزینش و نقل کرده‌است.

فضای گفتمانی تدوین *معجم الصحابه*

مهم‌ترین مباحث در قرن سوم هجری، مسائل سیاسی، به‌ویژه در موضوع امامت و خلافت، بود (طوسی، ۵۵٤/۲). این مسئله مواضع و واکنش‌های متفاوت گروه‌های مختلف جامعه اسلامی را در پی داشت و به تشعبات زیادی دامن زد. همچنین نوشته‌ها، فتاوی، و متون فقهی بسیاری در این دوره با محوریت جانشینی رسول خدا شکل گرفت. ازاین‌رو، می‌توان گفت اپیستمهٔ سیاسی حاکم بر این دوره از تاریخ اسلامی، مبانی مشروعیت قدرت، آن هم از نوع دینی، است. ظهور این نظام معرفتی در جامعهٔ اسلامی به ظهور گفتمان‌های متعددی انجامید که به‌منظور اعلام مشروعیت خود و کسب هژمونی در جامعه و به‌علت ایدئولوژیک بودن بنیان دولت اسلامی (لمبتون، ۲۳–۲۵)، به سراغ مذهب رفتند و گفتمان‌های مذهبی نیز، به‌هدف هژمونیک شدن در اجتماع از قدرت (سیاست) بهره گرفتند. این دو گفتمان متعارضِ سیاسی و مذهبی به‌منظور تثبیت خویش، دال‌ها و معناهای هم‌دیگر را به کار بردند و فضای گفتمانی مشترکی بین آنها شکل گرفت که نتیجهٔ آن، ظهور گفتمانی واحد و سیاسی–مذهبی بود. بنابراین، همهٔ گفتمان‌های این دوره زیرساخت‌ها و مسائل واحدی داشتند که الفاظ، مفاهیم، و ساختار مشترک، آنها را به هم نزدیک می‌کرد (فیرحی، ۵۸)؛ همهٔ آنها برای هژمونیک شدن در جامعه از کانال علم (روایات نبوی) وارد شدند و با گزینش، جعل، و طرح روایات به‌نفع خویش، به تقویت گفتمان خود در جامعه دست زدند. پاسخ به اصل رهبری جامعهٔ اسلامی، دو گفتمان سیاسی–مذهبی را در اواخر قرن سوم برجسته ساخت؛ این دو گفتمان، تشیع و تسنن بودند که از دو حزب علوی و عثمانی برمی‌خواستند و بر سر دو دال مرکزی امامت و خلافت به نزاع گفتمانی مشغول بودند. با اینکه بیشتر فِرق اسلامی با یک‌دیگر اختلاف و درگیری داشتند، این اختلافات در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

میان شیعه و خرده‌گفتمان حنابله نمود بارزتری یافت، زیرا بغداد، مرکز خلافت اسلامی، کانون تجمع شیعیان و حنبلی‌ها، به‌عنوان طیف تندرو سنی‌مذهب، بود (حموی، ٤٤٨/٤) و عالمان حنبلی بسیاری در بغداد حضور داشتند (ابن‌خلدون، ٥٦٦/١). در اواخر قرن سوم دو گفتمان سیاسی–مذهبی شیعه و حنبلی نسبت به سایر گفتمان‌ها برجسته‌تر شدند (حموی، ٢٥٥/٤) که در این میان گفتمان سنت با گرایش حنبلی، به‌عنوان گفتمان رسمی، حمایت قدرت را نیز با خود داشت و ازاین‌رو، با نیروی قدرت به حاشیه‌رانی تشیع روی آورد. گفتمان تشیع که در اواخر قرن سوم هجری با حاشیه‌رانی سخت‌افزاری گفتمان تسنن مواجه شد، شیوهٔ رقابت نرم‌افزاری خود را ناکارامد دید و ازاین‌رو، با برپایی جنبش‌هایی به حاشیه‌رانی سخت‌افزاری رقیب روی آورد و همچنین با نفوذ به دربار عباسی (بارانی، ١٤٧) به کنترل قدرت و سیاست پرداخت و با ورود به مراکز قدرت بر سایر قلمروی اسلامی نیز تسلط یافت. به علت عدم باور به گرایش‌های عقلانی در میان اهل سنت، در آغاز این حنابله بودند که تجلی بیشتر یافتند و به فتنه‌انگیزی برخواستند (ابن‌مسکویه، ، ١٤٩/٥؛ حموی، ٢٥٥/٤). ولی به‌تدریج بی‌تدبیری حنابله در تأمین نیازهای فکری و پاسخگویی به پرسش‌های زمانه و تعصبشان در نزاع یا طرد رقبا آشکار شد. در بسیاری اوقات، نزاع‌ها میان فرقه‌های سنی از مجادلات میان شیعه و سنی بر سر معناها بیشتر بود، به‌طوری که خرده‌گفتمان حنابله، با تفکرات سلفی‌گری، بیشترین درگیری را با سایر خرده‌گفتمان‌های اهل سنت داشت. اهل سنت، معتزله و شافعی‌ها را جزو اصحاب رأی می‌دانستند و دوگانگی میان اصحاب رأی و اصحاب حدیث جامعه را به عرصهٔ منازعات تعصب‌آمیز بدل کرده بود. حنابله یا اهل حدیث در رفتار با دشمنانشان به خشونت (شیوهٔ سخت‌افزاری) شهرت داشتند. طرد سخت‌افزاری مخالفان در گفتمان حنبلی، این فرقه را با کاهش گرایش اجتماعی به آنان روبه‌رو ساخت. اگرچه در این نزاع‌ها گفتمان تسنن سلفی ساختارشکسته شد و هژمونی‌اش را از دست داد، هژمونیک شدن گفتمان تشیع بر افکار عمومی نیز حاصل نشد و در آن قرن، روابط نیروهای سیاسی و مذهبی در وضعیت توازن نسبی قرار گرفت و امکان حذف هر یک از دو نیروی شیعه و سنی از عرصهٔ اجتماع و قدرت منتفی بود، زیرا حنابله به‌علت فزونی جمعیتشان در بغداد و تندروی در برخورد با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

مخالفان، بالاخص شیعه و معتزله، هنوز بر آگاهی جامعه تأثیرات بسزایی داشتند. این منازعات در جامعهٔ اسلامی از سطح شمشیر به عرصهٔ قلم انتقال یافت. گفتمان‌های مختلف راجع به مسائلی چون انتخاب امام یا خلیفه، تعداد خلفا، و فضل و برتری و ترتیب آنها به تولید معنا پرداختند و در راستای تبلیغ و تثبیت معنای مورد نظر خود دست به تدوین رساله‌هایی زدند و با طرح معانی جدیدی در باب خلافت، صورت‌بندی‌های متفاوتی ارائه و مرزهای نظری خود را مشخص کردند. همچنین در طرد اندیشه‌های دیگر، ردیه‌هایی علیه مخالفان نوشتند. به‌همین‌جهت، در این دوران در ممالک اسلامی پدیدهٔ «عقیده‌نویسی» رواج یافت. به‌این‌ترتیب، هر گفتمان مرزهای سیاسی‌اش را صورت‌بندی و با تثبیت اولیهٔ هویت خود، سعی در طرد و نفی دیگر گفتمان‌ها و اندیشه‌ها می‌کرد. در این میدان تخاصم گفتمانی، هر گروه برای تفوق و برجسته‌سازی خود و به‌حاشیه‌رانی معانی سیاسی–مذهبی رقیب، دست به جعل و تأویل روایات زد و به نشر احادیثی در فضل و تأیید یا ذم و طعن خلفای سه‌گانه و علی علیه‌السلام پرداخت (سباعی، ۷۹). ازاین‌رو، رقابت و تخاصم گفتمانی از میدان اجتماع به عرصهٔ قلم و زبان وارد شد. بازتاب این نزاع بر سر طرد معانی گفتمان غیر و اعتباربخشی و برجسته‌سازی گفتمان خودی در *معرفه الصحابه* نیز قابل بررسی است و با تفسیر متن می‌توان به آن دست یافت.

عبدالعزیز بغوی، معروف به ابن‌منیع (ابن‌ندیم، ٤٢٣)، از صحابه‌نگاران بنام قرن سوم هجری است که از کودکی به صحابه‌نگاری پرداخته‌است (ذهبی، ٤٤٢/١٤). او از محضر استادان بزرگی استفاده و اغلب از آنها روایت نقل کرده‌است. احمد بن حنبل از کسانی است که بغوی از او روایات بسیاری نقل کرده‌است. او از دوستداران احمد بن حنبل و ملازم وی بوده و اکثر معلوماتش را از احمد و پسرش، عبدالله، فراگرفته‌است. بغوی در تراجم خلفای راشدین به همان شیوه‌ای که به سایر صحابه پرداخته، عمل کرده‌است، اما در مواردی در این شیوه اختلافاتی یافت می‌شود. وی جلد سوم کتاب را با ترجمهٔ احوال ابوبکر آغاز کرده و در جلد چهارم *معجم الصحابه*، بر اساس ترتیب خلافت و نه بر اساس حروف الفبایی، ابتدا به شرح حال عمر، سپس، عثمان و در نهایت، امیرالمومنین علی علیه‌السلام پرداخته‌است. به‌عبارتی، او ترجمهٔ احوال خلفای راشدین را بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

اساس ترتیب به خلافت رسیدنشان بررسی کرده‌است.

بازتاب نزاع‌های گفتمانی بر سر معانی سیاسی در *معجم الصحابه*

الف) طرد و برجسته‌سازی گفتمان‌ها در مسئلهٔ تعداد خلفا و افضلیت آنها

در این دال سیاسی در حوزهٔ امامت، بغوی متأثر از گفتمان حنبلی است که ضمن پذیرش علی علیه‌السلام به‌عنوان خلیفهٔ چهارم، فضیلت خلفای سه‌گانه و علی علیه‌السلام را به همان ترتیب به خلافت رسیدنشان می‌پذیرد. او اندیشهٔ تفضیل را در دو بخش طرد کرده‌است:

۱. طرد اندیشهٔ تفضیل علی بر ابوبکر. طرد این معنا در *معجم الصحابه* درواقع در راستای طرد معنای امامت و راه‌های گزینش امام در گفتمان سیاسی شیعه است. ازاین‌رو، با بررسی ایدئولوژی بغوی در مسئلهٔ گزینش امام می‌توان به اندیشهٔ متن در مسئلهٔ تفضیل نیز دست یافت. شیعیان بر این عقیده‌اند که امامت از طرف خداوند و به‌واسطهٔ نص تعیین می‌شود. در *معجم الصحابه*، گزینش امام بر اساس این شیوهٔ معنایی از ایدئولوژی غیر به شمار می‌آید. اینکه بغوی بیشترین روایات را به فضیلت علی علیه‌السلام اختصاص داده، دلیلی بر خلافت و افضلیت ایشان پس از رسول خدا در نظر بغوی نیست. شیعیان برای مشروعیت خلافت علی و افضلیت او بر سایر خلفا بر روایاتی تأکید کرده‌اند که از میان آنها، بغوی تنها به حدیث غدیر بسنده کرده‌است (بغوی، ۳٦٤/٤)، زیرا تمامی نویسندگان معتبر و متعصب سنی این حدیث را ثبت و صحت واقعه را تأیید کرده‌اند. بنابراین هرگز صحت واقعهٔ غدیر و توجه و عنایت پیامبر به علی علیه‌السلام مبنای مجادلهٔ شیعه و سنی نبوده و نیست. اختلاف بین این دو گفتمان سیاسی-مذهبی بر سر معنای کلمهٔ مولا در روایت است. شیعیان این واژه را به‌معنی رهبر، آقا، و سرپرست می‌دانند و صریحاً علی را جانشین بلافصل پیامبر می‌نامند، ولی اهل سنت کلمهٔ مولا را به‌معنی دوست و یاور یا محرم راز تفسیر می‌کنند (ابن‌کثیر، ۲۰۸/۵-۲۱٤) و چنین استدلال می‌آورند که منظور پیامبر تشویق پیروانش به توجه بیشتر به علی علیه‌السلام و ایجاد قدر و اعتبار و مهر و محبت برای وی بوده‌است. بغوی نیز در راستای اعتباربخشی به گفتمان سنت در مسئلهٔ گزینش امام، با بهره‌گیری از روایات رسول خدا، با استراتژی گزینش حدیث و به‌واسطهٔ چینش ساختاری و ارائهٔ روایات در متن، همان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

مضمون مولا را بر اساس گفتمان سنت منعکس ساخته‌است. او در ابتدا روایاتی از رسول خدا دربارهٔ دوستی و مودت به علی علیه‌السلام بیان کرده؛ از جمله: «ای علی جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق تو را دشمن ندارد» (بغوی، ٣٦٢/٤). در روایتی، به‌نقل از رسول اکرم، امام را ولی کل مؤمنان بعد از پیامبر معرفی کرده‌است (بغوی، ٣٦٣/٤) و در ادامه به بیان حدیث غدیر پرداخته‌است (بغوی، ٣٦٤/٤). بغوی بلافاصله پس از ذکر روایت غدیر، دوباره به سفارش رسول خدا در دوستی با علی پرداخته، با این شرح که «کسی جز مؤمن او را دوست ندارد و کسی جز منافق بر او غضب نمی‌دارد» (بغوی، ٣٦٤/٤). گزینش و چینش روایات در *معجم الصحابه* به‌گونه‌ای است که خواننده از واژهٔ «ولی» همان نگرش اهل سنت را برداشت کند و این روایت سیاسی را، که شیعه آن را نص آشکار دربارهٔ خلافت و افضلیت علی علیه‌السلام بر سایر صحابه می‌داند، به‌واسطهٔ گزینش و چینش هدفمندانهٔ روایات رسول خدا در سفارش به دوستی با علی کم‌رنگ می‌سازد و برداشت اهل سنت از کلمهٔ مولا را به خواننده منتقل می‌کند.

در *معجم الصحابه*، علاوه بر چینش هدفمندانهٔ روایات، با گزینش و نقل روایاتی دیگر، به برجسته‌سازی معیارهای خلافت بر اساس گفتمان سنت پرداخته شده‌است. مهم‌ترین معیار خلافت در گفتمان سیاسی سنت، انتخابی بودن خلیفه است. بررسی صفات و ارزش‌هایی که بغوی برای خلفای راشدین به کار برده، نشان می‌دهد که وی آن صفات را در راستای اختیارات خلافت گزینش و نقل کرده‌است. در کتاب او، شمار صفات ممدوح و فضایل علی علیه‌السلام نسبت به سایر خلفا بیشتر است. همچنین بغوی در ذکر صفات خلفا به مواردی اشاره کرده که مختص ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی شیخین است، ولی در توصیف علی علیه‌السلام، به‌جای چنین وصف‌هایی، به بازتاب فضایل ایشان پرداخته‌است. مهم‌ترین توصیفی که از صفات اخلاقی ابوبکر در متن انعکاس یافته، رحیم و دلسوز بودن است (بغوی، ٤٥١/٣). دربارهٔ صفات اخلاقی عمر نیز با نقل روایتی از ابن‌کثیر سلمی نوشته‌است: «عمر هم سختگیر بود و هم تسامح می‌ورزید» (بغوی، ٣٣٩/٤). این توصیف از عمر تنها صفتی ارزشی است که بغوی در وصف خلیفهٔ دوم به کار برده‌است؛ توصیفی متعارض با دو بار ارزشی مثبت و منفی. دربارهٔ خشونت اخلاقی و تندی خلیفهٔ دوم در کتب و منابع، روایات زیادی نقل شده‌است

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

(ابن سعد، ۲۷٤/۳ و ۲۸۲) و به نظر می‌رسد بغوی نیز با نقل روایت از ابن‌کثیر سلمی درصدد بوده‌است با بهره‌گیری از استراتژی حسن تعبیر، خشونت و شخصیت اخلاقی نامتعارف عمر را، که در اکثر منابع رعب‌آور ترسیم شده، با وصف تعدیل‌شدهٔ «تسامح» همراه کند. همچنین علاوه بر آنکه خشونت ظاهری خلیفهٔ دوم را با عبارت «سختگیری» توصیف کرده، با آوردن ویژگی متقابل «تسامح‌ورزی» و ایجاد یک دوگانه‌سازی اخلاقی تلاش کرده به تعدیل هویت اخلاقی عمر مدد برساند.

بغوی در توصیف خلیفهٔ سوم نیز از مقولهٔ رفتار و اخلاق وی آغاز کرده‌است؛ او عثمان را از زبان رقیه، دختر رسول خدا، از مردان خوب و شبیه‌ترین صحابه در خلق به رسول خدا توصیف کرده‌است (بغوی، ۳۳۰/٤).

بنابراین سه خلیفهٔ نخست از منظر مؤلف *معجم الصحابه* تنها بر اساس اخلاق و ویژگی‌های رفتاری‌شان در مواجهه با مردم برجسته شده‌اند، ولی علی علیه‌السلام به‌عنوان خلیفهٔ چهارم در اندیشهٔ بغوی (بغوی، ۳۳۷/٤) با شرح فضایل درونی توصیف شده‌است. بغوی سه مرتبه علی را با صفت علم توصیف کرده‌است. در روایت نخست، توصیف علی به فضیلت علم را از زبان خود حضرت و با نوعی طرد از طرف مردم منعکس ساخته: «ما پسربچه بودیم که در بازار علی را دیدیم... او را شکم‌گنده خواندیم. علی گفت: چه می‌گویید؟ گفتیم: به ما گفتند که به شما شکم‌گنده گوییم. علی گفت: بله، من شکم‌گنده‌ام؛ بالایش علم و پایینش طعام است» (بغوی، ۳۵۹/٤). همچنین در روایات دیگری آورده: «هیچ یک از اصحاب پیامبر نبود که بگوید از من بپرسید، الّا علی» (بغوی، ۳٦۱/٤) و «عمر در مشکلی که پیش می‌آمد، اگر ابوالحسن نبود و او را یاری نمی‌کرد، به خدا پناه می‌برد» (همان، ۳٦۲/٤). این دو روایت نیز تعبیری دیگر از فضیلت امام در علم هستند. اگر توانایی پاسخ به سؤالات اصحاب و حل مشکلات عمر توسط علی علیه‌السلام را پاسخ به سؤالات و حل مشکلات علمی-فقهی تفسیر کنیم، در *معجم الصحابه*، علی علیه‌السلام سه مرتبه با فضیلت علم توصیف شده‌است. عادل‌ترین و بهترین قاضی مدینه بودن، از دیگر فضایلی است که علی علیه‌السلام در *معجم الصحابه* به آن وصف شده: «علی روایت می‌کند: بعد از آن دعای پیامبر، من در امر قضاوت دیگر مشکلی نداشتم و قضاوتی بر من مبهم نیامد» (بغوی، ۳٦۱/٤). از همین روست که بغوی امام را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

عادل‌ترین قاضی اهل مدینه توصیف کرده‌است (همان، ٣٦١/٤). به نظر می‌آید درخواست امام از مردم برای پرسش از ایشان، در واقع دعوت از سؤال دربارهٔ مسائل فقهی و قضایی باشد، زیرا در *معجم الصحابه* بلافاصله پس از مسئلهٔ قضاوت و عدالت علی و دعای پیامبر در حق امام، به آن پرداخته شده‌است.

با وجود آنکه در *معجم الصحابه* صفات و فضایل ارزشی علی‌ؑ نسبت به سایر خلفا از کمیت بالاتری برخوردار است، بغوی تلاش کرده با حذف ارزش‌ها و فضایل بی‌شمار حضرت تا حد امکان یا تقسیم آنها بین خلفای سه‌گانه، در طرد مخالفان بهره گیرد. هیچ یک از فضایل و ارزش‌هایی که او نقل کرده بر افضلیت سیاسی علی‌ؑ بر سایر خلفا دلالت ندارد، بلکه آن فضایل بر اساس ایدئولوژی مؤلف گزینش و نقل شده‌است. علم، عدالت، و قضاوت، مهم‌ترین فضایل و ارزش‌هایی‌اند که علی‌ؑ با آنها در *معجم الصحابه* توصیف شده‌است (بغوی، ٣٦١/٤-٣٦٢)؛ صفاتی که در شمار فضایل حضرت بوده و شرح آنها با رویهٔ کار بغوی در توصیف اخلاق سایر خلفا همخوانی ندارد. در حالی که در *معجم الصحابه*، سه خلیفهٔ نخست از منظر ارزش‌های رفتاری توصیف و برجسته شده‌اند، علی‌ؑ با وجود فضایل و ارزش‌های بی‌شماری همچون علم، عدالت، و قضاوت، از نظر اخلاقی تازیانه‌به‌دست است (بغوی، ٣٦٠/٤). این واژگان ارزشی *معجم الصحابه* دربارهٔ علی‌ؑ، افضلیت اخلاقی ایشان را بر سه خلیفهٔ نخست کم‌رنگ می‌کند. به‌عبارتی، مهم‌ترین عامل اعتبار بیشتر سه خلیفهٔ نخست نسبت به علی‌ؑ نه اعلمیت آنها، که اخلاق و رفتار خلفا با مردم تحت حاکمیتشان عنوان شده‌است. هم‌فکران بغوی نیز در مورد علی‌ؑ به انعکاس همین عقیده پرداخته‌اند که «علی کار خلافت را شایسته نیست، زیرا مردی سخت دیندار است؛ از هیچ خطایی چشم‌پوشی نمی‌کند... و با این روش نمی‌توان رعیت را اداره کرد» (ابن‌ابی‌الحدید، ١٣٨٧، ٨٠/١٢-٨١). اگرچه علم از شروط امامت نزد شیعه و سنی است، در گفتمان اهل سنت، اینکه کسی صِرفاً عالم باشد را نمی‌توان دلیل امامت وی دانست، بلکه وی زمانی امام است که امت او را به این مقام منصوب کنند (خنجی، ٧٩). ازاین‌رو در این دیدگاه، لازم نیست امام، اعلم زمان خویش باشد و همین اندازه که به اجتهاد و آگاهی به احکام الهی رسیده باشد، کافی است و امامت وی با اختیار و پذیرش مردم تحقق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

می‌یابد. از همین جهت است که بغوی بر صفات اجتماعی در سه خلیفهٔ نخست تأکید کرده، اما مقبولیت اجتماعی علی علیه‌السلام را با وصف سختگیری وی در احکام و تازیانه‌به‌دست بودن او، طرد می‌کند و فضایل علمی حضرت را عامل افضلیت وی در خلافت به شمار نمی‌آورد. بغوی علاوه بر طرد اخلاقی علی علیه‌السلام، به توصیفاتی با واژگان ارزشی دیگری راجع به ایشان پرداخته که ظاهراً مثبت و در باطن، با بار معنایی منفی استفاده شده‌اند: «علی نقل می‌کند: رسول‌الله مرا قاضی کرد، ولی من گفتم: من جوانم؛ مرا به‌سوی قومی می‌فرستی که از من باتجربه‌ترند» (بغوی، ٣٦٩/٤). بغوی با ذکر این روایت، صفت «جوانی» را، که در ظاهر بار ارزشی مثبتی دارد، به‌معنای عدم تجربهٔ کافی در ادارهٔ جامعهٔ مسلمانان و در راستای طرد تفضیل علی بر سایر خلفا به کار گرفته‌است. بنابراین، در اندیشهٔ بغوی، علی علیه‌السلام با همهٔ فضایل بی‌شماری که از وی در منابع یاد شده، به‌علت خشونت و استفاده از ابزار زور (تازیانه) و عدم تجربهٔ کافی (جوانی) در ادارهٔ جامعه، طرد اخلاقی و مدیریتی می‌شود. در کتاب بغوی، تازیانه‌به‌دست بودن حضرت منجر به کینهٔ مردم از او عنوان شده‌است (نک: بغوی، ٣٦٥/٤). ازاین‌رو، چنین القا شده که علی علیه‌السلام از مقبولیت لازم در خلافت برخوردار نیست، تا آنجا که در بازار مدینه به کودکان دستور می‌دهند به او توهین کنند (بغوی، ٣٦٠/٤) و خصائص ظاهری او (شکم‌گندگی) نسبت به فضایل و ارزش‌های درونی، همچون علم و تدبیر، برجسته شده‌است. از منظر *معجم الصحابه*، تفضیل ابوبکر بر علی علیه‌السلام به مقولهٔ تجربه و اخلاق بازمی‌گردد و فضایل و صفاتی هم که از خلفا در این کتاب انعکاس یافته، در راستای طرد معانی گفتمان سیاسی شیعه در مسئلهٔ افضلیت علی علیه‌السلام بر سایر خلفا و برجسته‌سازی امامت اختیاری در گفتمان سیاسی سنت است.

دومین معیار اهل سنت در انتخاب خلیفه، قریشی بودن است که در روایات بغوی نیز برجسته شده‌است. بغوی در روایتی از عایشه آورده: «پدرم مرا در هنگام بیماری‌اش صدا زد و گفت ای دخترم! من گرامی‌ترین مردم قریش بودم» (بغوی، ٤٥١/٣). بغوی در این روایت، با وصف ابوبکر به‌عنوان گرامی‌ترینِ قریش دو معنا را به خواننده منتقل کرده‌است؛ نخست آنکه افضل همهٔ مردمان قریش، ابوبکر است و دیگر آنکه مقولهٔ افضلیت خلفا تنها در میان قریش قابل‌طرح است. بغوی، متأثر از اندیشهٔ اهل سنت و در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

راستای افضلیت ابوبکر، با بهره‌گیری از استراتژی ذکر حدیث، خلیفهٔ اول را گرامی‌ترین فرد قریش و افضل بر سایر خلفا و علی‌ؑ معرفی کرده و این‌گونه بـه برجسـته‌سـازی گفتمان سیاسی–مذهبی اهل سنت، به‌عنوان گفتمانی خودی، پرداخته‌است.

معیار دیگر خلافت در گفتمان اهل سنت این اسـت کـه اصـل ولایـت از آنِ طالـب ولایت نیست. از ابوبکر نقل شده که «از رسول خدا دربارهٔ این موضـوع سـؤال کـردم. ایشان به من فرمودند: ای ابوبکر! خلافت از آن کسی است که از آن رویگردان است، نه کسی که بر گردهٔ خلافت می‌جهد و از آن کسی اسـت کـه از آن دوری مـی‌جویـد، نـه کسی که به آن نزدیک می‌شود و برای کسی است که به او بگویند خلافت مال توست، نه کسی که بگوید خلافت از آن من است» (کردعلی، ٣٥٤). شاید همین سـخن ابـوبکر سبب ورود این اندیشه به گفتمان سیاسی اهل سنت شده‌است؛ درواقع، این اندیشه یکی از توجیهاتی است که نظریهٔ سیاسی اهل سنت به‌عنوان جزئی از ساختار منطقـی‌اش در برابر ادلهٔ شیعه، که مبنی بر اعتبار نص در تعیین یا معرفی علی به‌عنـوان خلیفـه اسـت، مطرح می‌کند. برجسته‌سازی این معنا در *معجم الصحابه* از ایـن روایـت نیـز بـه دسـت می‌آید: «به ابوبکر گفته می‌شد خلیفةالله. پس گفت: من خلیفهٔ محمدم و به کمتر از این (مقام خلافت) هم راضی هستم، یعنی کراهت دارم که مرا خلیفةالله می‌خوانند» (بغوی، ٤٥١/٣). بغوی در این روایت، ضمن برجسته‌سـازی اندیشـهٔ مـذکور در گفتمـان اهـل سنت، درواقع ادعای علی‌ؑ در افضلیت خود را بر ابوبکر در مسـئلهٔ خلافـت نیـز بـه حاشیه رانده‌است.

دال بعدی گفتمان سیاسی اهل سنت در مسئلهٔ امامت، شرایط سِنّی است. اولـین بـار ابوعبیدهٔ جراح خطاب به علی‌ؑ بیان کرد: ای پسرعمو! تو جوان هستی و آنان مشـایخ قوم هستند و تجربه و شناختی را که آنـان از امـور دارنـد، نـداری (دینـوری، ١٤–١٥). بغوی بـه ایـن اندیشـه در گفتمـان سـنت نیـز، بـر اسـاس روایتـی از علـی‌ؑ اعتبـار بخشیده‌است: در آن روایت، امام با گزینش رسول خدا به‌منظور قضاوت قومی فرستاده می‌شود، ولی حضرت به این مسئله اعتراض کرده و خطاب به رسول خدا فرمـوده‌انـد: «من جوانم و مرا به سوی قومی می‌فرستی که از من باتجربه‌ترند» (بغـوی، ٣٦٠/٤). در این روایت، بغوی از زبان خود علی، افضلیت را از او طرد کرده و با حاشیه‌رانی گفتمان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

شیعه، برتری علی را بر ابوبکر خاتمه داده‌است، زیرا در ادامهٔ روایت، علی‌ؑ تجربه و پختگی قوم را از خویش برتر یافته و به این انتساب اعتراض کرده‌است. درواقع، انعکاس تجربهٔ قوم تأویلی از کبر سن و پختگی سیاسی–مذهبی سایر اصحاب نسبت به ایشان است و بغوی با گزینش و نقل این روایت، به برجسته‌سازی گفتمان اهل سنت پرداخته‌است.

در ترجمهٔ احوال ابوبکر نیز، بغوی در دو روایت به مسئلهٔ کبر سن (تجربهٔ سیاسی–مذهبی) او پس از رسول خدا اشاره کرده‌است. در روایت نخست، به نقل از انس، ابوبکر را بزرگ‌ترین اصحاب رسول خدا معرفی کرده (بغوی، ٤٤٩/٣) و در روایت دیگر، به مقایسهٔ سن رسول خدا با ابوبکر پرداخته‌است (همان‌جا). برجسته‌سازی مقولهٔ سن در مبحث امامت شیوهٔ دیگر بغوی است که به‌واسطهٔ آن، افضلیت ابوبکر در مقابل علی‌ؑ برجسته شده‌است.

برجسته‌سازی خلافت ابوبکر در *معجم الصحابه*. روایات *معجم الصحابه* نشان می‌دهد که بغوی با گفتمانی مواجه بوده که حقانیت ابوبکر و خلافت او را پس از رسول خداﷺ طرد می‌کرده و با حمله به مقام خلیفهٔ اول، خلافت علی‌ؑ را منصوص الهی به شمار می‌آورده‌است. ازاین‌رو، بغوی برای به‌حاشیه‌راندن این گفتمان و در راستای اعتباربخشی به خلافت ابوبکر، به گزینش و نقل روایاتی روی آورده که با اثبات حقانیت خلیفهٔ اول، ضمن برجسته‌سازی گفتمان خودی، بخش‌هایی از عناصر گفتمان غیرخودی را طرد می‌کرده‌اند. ازجمله روایت عبدالله بن عمرو که در آن، «رسول خدا فرمودند: در پی من ۱۲ خلیفه خواهند آمد که [از میان آنها] ابوبکر زندگی نمی‌کند، جز اندکی» (بغوی، ٤٥٠/٣). بغوی با نقل این روایت، خلافت ابوبکر را پیش‌بینی رسول خدا و مورد تأیید ایشان به شمار آورده و مسئلهٔ انتخاب او توسط مسلمانان را، که مورد طعن گفتمان تشیع است، برجسته کرده‌است. سپس در راستای اعتباربخشی به خلافت ابوبکر، به همراهی او با رسول خدا در غار (بغوی، ٤٥٣/٣) پرداخته که در گفتمان سیاسی اهل سنت، اغلب به‌منظور مشروعیت‌بخشی به خلافت ابوبکر، نقل می‌شود.

در این بخش‌های *معجم الصحابه*، تقابل گفتمانی بین دو گفتمان کلان شیعه و سنی است که در یکی از آنها مسئلهٔ خلافت خلیفهٔ نخست به‌طور کلی انکار می‌شود و در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

گفتمان دیگر، که در قطب مثبت متن قرار دارد، مقام مشروع ابوبکر به شمار می‌آید.

۲. طرد اندیشهٔ تفضیل علی علیه‌السلام بر عثمان. برخی از روایات *معجم الصحابه* با هدف طرد و حاشیه‌رانی اندیشهٔ تفضیل علی بر عثمان گزینش و نقل شده‌اند. این مسئله در متن، دیگر از نوع تقابل دو گفتمان شیعه و سنی نیست، زیرا شیعه افضلیت دو خلیفهٔ نخست را نیز طرد می‌کرد. بلکه نزاعی درون‌متنی است میان خرده‌گفتمان‌های اهل سنت.

اندیشهٔ افضلیت علی بر عثمان گفتمانی است که برای نخستین بار توسط اهل حدیث کوفه مطرح شد؛ آنها ابوبکر و عمر را بر اساس اندیشهٔ گفتمانی اهل حدیث، به‌عنوان دو خلیفهٔ نخست، علی علیه‌السلام را در مرتبهٔ سوم، و عثمان را به‌عنوان خلیفهٔ چهارم پذیرفتند. خرده‌گفتمان‌های دیگری از اهل حدیث هم در عراق شکل گرفت که بر سر مسئلهٔ افضلیت و تعداد خلفا با کلان‌گفتمان اهل سنت اختلاف داشتند. این گروه‌ها که به متشیعان معروف بودند، تنها به سه خلیفه اعتقاد داشتند و عثمان را فاقد هرگونه افضلیت می‌دانستند و با رد خلافت او، ترتیب خلفا را این‌گونه ترسیم می‌کردند: ابوبکر، عمر، و علی (خلال، ٤٠٩). بغوی نیز در *معجم الصحابه* و در مقولهٔ افضلیت عثمان، می‌بایست با دو گفتمان در نزاع بوده باشد. نخست بایستی با طرد افضلیت علی بر عثمان، خرده‌گفتمان اهل حدیث کوفه را به حاشیه می‌راند و سپس، با برجسته‌سازی ویژگی‌های عثمان و اثبات حقانیت او، گفتمان متشیعان عراق را، که به حاشیه‌رانی عثمان می‌پرداخت، طرد می‌کرد. ازاین‌رو، وی به ترسیم هویتی مثبت از عثمان در متن پرداخته‌است. هویتی که وی از خلیفهٔ سوم ترسیم کرده، در پاسخ به طرد هویتی او در دو گفتمان مذکور است. از آنجا که بغوی نمی‌توانسته به بیان فضایلی از عثمان بپردازد که افضل بر فضایل علی باشد، به روایاتی جعلی متوسل شده که در آنها ترتیب به خلافت رسیدن خلفای سه‌گانه و علی علیه‌السلام بر اساس گفتمان سیاسی–مذهبی اهل سنت مورد توافق رسول خدا مطرح شده‌است. نکتهٔ جالب‌توجه اینکه این روایات تنها در بخش تراجم احوال عثمان آمده و در ترجمهٔ احوال سایر خلفا به چشم نمی‌خورند. «احمد بن ابراهیم روایت کرده که: با عمر حج گزاردم، پس قافله‌سالار آواز سر داد که امیر بعد از عمر، عثمان است. سالی دیگر با عثمان حج گزاردم، قافله‌سالار فریاد می‌زد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

که امیر بعد از عثمان، علی است» (بغوی، ٣٣١/٤)؛ «از محمد بن مطهر روایت شده که از ابوعبدالله، احمد بن حنبل سؤال کردم که از چهل سال پیش تا به حال مردم چه نظری به تفضیل داشته‌اند. گفت: ابوبکر، عمر، عثمان و... علی نزد ما از خلفای راشدین است» (بغوی، ٣٣٦/٤-٣٣٧). این روایت‌ها علاوه بر آنکه علی‌ﷺ را در افضلیت بر ابوبکر و عثمان طرد می‌کنند، معنایی جدید از تقابل گفتمانی در *معجم الصحابه* به دست می‌دهند که دیگر از نوع تقابل شیعه و سنی نیست، بلکه حاکی از تضادی درون‌گفتمانی بین فرق اهل سنت‌است.

برجسته‌سازی هویت عثمان. بغوی پس از طرد اندیشهٔ تفضیل علی بر خلیفهٔ سوم، با هویت‌بخشی به عثمان، افضلیت او را بر علی‌ﷺ برجسته کرده‌است. در *معجم الصحابه*، هویت عثمان با چهار روایت جعلی منسوب به رسول خدا، برجسته شده‌است. ازجمله: «پیامبر فرمود این مرد و اصحابش بر حق‌اند. پس ما به‌دنبال آن مرد رفتیم. دیدیم که عثمان بن عفان است» (بغوی، ٣٣١/٤)؛ «رسول خدا فرمود: او [عثمان] را گرامی بدار، زیرا او شبیه‌ترین صحابه در خلق به من است» (بغوی، ٣٣٠/٤). سرانجام با نقل روایت هدبة بن خالد بر حقانیت عثمان صحه گذاشته شده: «هجوم می‌آورید بر مردی که با مردم بیعت می‌کند، درحالی‌که ردایی پوشیده با بُردی از بهشت. این شخص کسی جز عثمان نبود» (بغوی، ٣٣١/٤).

بغوی با بیان حقانیت عثمان، شباهت او در خلق به رسول خدا، و شرح پوشش بهشتی‌گونهٔ او درصدد است نظریهٔ خلافت را در گفتمان متشیعان کوفه طرد کند. همچنین از این نحوهٔ برجسته‌سازی هویت عثمان می‌توان فهمید که از طرف غیر و متخاصمان چه حملاتی به هویت عثمان مطرح بوده که بغوی در پاسخ به آنها، به هویت‌بخشی در آن زمینه‌ها پرداخته‌است. از آنجا که در گفتمان متشیعان کوفه، مشروعیت سیاسی عثمان نفی می‌شده، بغوی اغلب با طرح روایاتی مجعول از رسول خدا، در ابتدا او را برحق معرفی کرده‌است. یکی دیگر از مطاعن شورشیان علیه عثمان روحیهٔ تجمل‌گرایی و اشرافیت‌طلبی او بوده‌است؛ لباس‌های فاخر عثمان و به‌کارگیری کارگزارانی از بنی‌امیه، که به تجمل‌گرایی روی آورده بودند، از مسائل مورد اعتراض در این مخالفت‌ها و اعتراضات شورشیان بود و عثمان اغلب به این علل، فاقد معیارهای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

خلافت در نظر گرفته می‌شد. این مطاعن بغوی را واداشت با بهره‌گیری از روایتی جعلی منسوب به رسول خدا روحیهٔ اشرافی‌گری و شیوهٔ خویشاوندگزینی عثمان را، خلقی پیامبرگونه ترسیم کند (بغوی، ٤/٣٣٠) و سرانجام او را با دعای رسول خدا مورد آمرزش الهی قرار دهد: «رسول خدا فرمود: ای عثمان! خدا قبل و بعد تو را... تا روز قیامت بیامرزد» (بغوی، ٤/٣٣٢).

ب) طرد و برجسته‌سازی گفتمان‌ها در مسئله تربیع در *معجم الصحابه*

با بررسی روایات *معجم الصحابه*، ستیزندگی دیگر متن که راجع به مفهوم تربیع[1] در درون گفتمان اهل سنت است، نیز به دست می‌آید. اندیشهٔ تربیع راه‌حل آرمانی حنابله بوده که در نزاع گفتمانی قرن سوم بر سر معنای تفضیل مطرح شده‌است. زمانی‌که گفتمان‌های موجود در کوفه و بصره بر سر مسئلهٔ تفضیل و ترتیب خلفا معطوف به نزاع و مرزبندی سیاسی بود، احمد بن حنبل به‌منظور رفع اوضاع آشفته‌ای که در گفتمان اهل سنت اختلاف و نزاع درونی ایجاد می‌کرد و با توجه به فضایل بی‌شمار علی علیه‌السلام، که قابل‌انکار نبودند، تربیع را به‌عنوان راه‌حل نهایی برای ختم نزاع گفتمانی شیعه و سنی و خرده‌گفتمان‌های اهل سنت مطرح ساخت. در *معجم الصحابه* نیز، مسئلهٔ تربیع با وجوه متعددش نزد مخالفان و موافقان به چشم می‌آید. بغوی در نزاع گفتمانی بر سر این معنا، به اعتباربخشی و برجسته‌سازی گفتمان حنبلی و طرد و حاشیه‌رانی گفتمان اهل حدیث حامی عثمان پرداخته‌است.

بغوی در راستای اعتباربخشی به گفتمان حنابله، به برجسته‌سازی معنای تربیع پرداخته و از مشروعیت سخن رسول خدا بهره گرفته و روایتی مجعول از حضرت را دربارهٔ تعداد خلفا بیان کرده: «رسول خدا فرمود: خداوند مرا از چهار نفر خبر داد که آنها را دوست بدار و به من خبر داد که خداوند نیز ایشان را دوست می‌دارد» (بغوی، ٤/٣٦٣). نیز آورده که: «خلافت پس از من سی سال است که شش سال از آن به خلافت علی علیه‌السلام اختصاص دارد» (بغوی، ٤/٣٦٨). این روایات که به‌منظور اعتباربخشی به مسئلهٔ تربیع و برجسته‌سازی گفتمان حنابله گزینش و نقل شده‌است، بر خلاف نظر

۱. پذیرش علی علیه‌السلام در جایگاه خلیفهٔ چهارم توسط احمد بن حنبل.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

اهل حدیث حامی عثمان، مقام علی علیه‌السلام را در جایگاه خلیفهٔ چهارم تأیید می‌کند. نکتهٔ دیگری که در معنای متن حائز اهمیت است، علت طرد خلافت علی علیه‌السلام در گفتمان حامیان عثمان است. بغوی این طرد هویتی را با ذکر داستانی از رسول خدا بیان کرده (بغوی، ٣٦٥/٤) و به نقل روایتی پرداخته که بر مشروعیت علی علیه‌السلام نزد پیامبر تأکید دارد: «رسول خدا فرمودند: برای هر پیامبری وصی و وارثی است و علی وصی و وارث من است» (بغوی، ٣٦٣/٤). وی این روایت را در جهت تأیید علی علیه‌السلام در مقام خلیفهٔ چهارم گزینش و نقل کرده و از آنجا که این روایت بلافاصله پس از سفارش رسول خدا به دوستی با چهار نفر در متن ذکر شده، در راستای برجسته‌سازی جایگاه علی علیه‌السلام در مسئلهٔ تربیع تفسیر می‌شود و نمی‌توان آن را بازتابی از اعتبار گفتمان تشیع در مسئلهٔ امامت دانست. بغوی این حدیث سیاسی را، که شیعه آن را به وصایت و امامت علی تفسیر می‌کند، در راستای اثبات حقانیت خلافت علی علیه‌السلام نزد اهل سنت در متن برجسته ساخته‌است. همچنین وی بر اساس روایتی از رسول خدا، دشمنان علی علیه‌السلام را منافق به شمار آورده(بغوی، ٣٦٢/٤) و غضب بر علی را نشانهٔ نفاق دانسته‌است (بغوی، ٣٦٤/٤). بنابراین، وی در مسئلهٔ تربیع به طرد هویتی و نفی معنای سیاسی خرده‌گفتمان حامیان عثمان در متن پرداخته‌است.

بازتاب نزاع‌های گفتمانی بر سر مسائل اقتصادی-سیاسی در *معجم الصحابه*

اندیشهٔ سیاسی شیعه دلایلی برای وقوع خطاها در دورهٔ خلفای سه‌گانه ارائه می‌دهد (حسن عباس حسن، ٣٦٤). شیعیان، علاوه بر مناقشه‌های سیاسی-مذهبی، با وارد کردن برخی ایرادات اقتصادی به درون گفتمان سیاسی، به نقد عملکرد خلفای سه‌گانه و طعن آنان می‌پرداختند. مهم‌ترین این مجادلات اقتصادی-سیاسی بر سر غصب فدک و مسئلهٔ ارث بود. فاطمه علیهاالسلام (بر اساس آیهٔ ٢٦ از سورهٔ اسراء) پس از وفات رسول خدا، مدعی شد که فدک به‌طور غیرمشروط از پدرش به او واگذار شده‌است (ابن‌هشام، ٥٧١/٢). ولی ابوبکر با نقل این روایت از پیامبر که «ما [پیامبران] آنچه را به‌صورت صدقات مشروع فراهم می‌کنیم، به ارث نمی‌گذاریم»، ادعای فاطمه را رد کرد و فدک را به‌طور کلی، متعلق به جامعه دانست (بخاری، ٤٣٥/٢؛ یعقوبی، ١٢٧/٢؛ ابن‌سعد، ٣١٤/٢ به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

بعد). ازاین‌رو، موضوع ارث به‌زودی به یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل در تعارض بین شیعیان و مخالفان آنان تبدیل شد (جاحظ، ۳۰۰). نـزاع بـر سـر مشـروعیت سیاسـی و اقتصادی اهل بیـت در مـاجرای فـدک و مسـئلهٔ ارث در *معجـم الصـحابه* نیـز بازتـاب یافته‌است. بغوی در پوشش زبان و روایت، مقولهٔ ارث در گفتمان تشـیع را بـه حاشـیه رانده و در راستای برجسته‌سازی آرای اقتصادی–سیاسی گفتمان اهل سنت، روایتـی را به‌نقل از عایشه ذکر کرده: «پدرم هنگام بیماری مرا صدا زد و گفت... زمانی که امـارت مرا به خود مشغول کرد، می‌خواستم مال و پول جمع کنم، ولی وقتی امیـر شـدم، فقـط یک عبای قطوانی و یک گوسفند شیرده و یک غلام به دست آوردم. وقتی مُردم، آنها را با عجله به عمر برسان... پدرم گفت: پولی که مـا داریـم بـرای کمـک بـه مـردم در راه خداست». در ادامه از زبان عایشه آمده: «وقتی پدرم مُرد، من مواردی را که پدرم گفت، برای عمر فرستادم و عمر گفت خدا پدرت را رحمت کند، چون دوست نداشت بعد از خود چیزی بگذارد که کسی در مـوردش حرفـی بزنـد» (بغـوی، ۴۵۱/۳–۴۵۲). بغـوی بدون اشاره به اصل ماجرای فدک یا نقد مستقیم آن به طرد گفتمـان سیاسـی شـیعه در مسئلهٔ غصب فدک پرداخته‌است. مسئلهٔ فـدک در گفتمـان تشـیع بـا مسـئلهٔ امامـت در ارتباط است و شیعیان مطالبهٔ فدک را مطالبـهٔ خلافـت منصـوص امیرالمـومنین توسـط فاطمه علیها السلام می‌دانند. اما تفسیر اقتصادی از مسئلهٔ فدک در *معجم الصـحابه* قطبیـت مثبـت متن را در مسئلهٔ ارث رسول خدا به سمت گفتمان اهل سنت سوق داده‌است. مهم‌ترین معنایی که می‌توان از این روایت در متن برداشت کرد، بازتاب همـان کـلام ابـوبکر در مقابل فاطمه علیها السلام است مبنی بر اینکه ارث پیامبران صدقات مشروع و متعلق به کل جامعه به شمار می‌آید (یعقوبی، ۱۲۷/۲؛ ابن‌سعد، ۳۱۴/۲ به بعد). در روایـت مـذکور، ابـوبکر دارایی‌اش را پس از مرگ در اختیار خلیفهٔ پس از خودش قرار می‌دهد تا صرف کمـک به مردم شود (یعنی متعلق به کل جامعه بوده) و در راه خدا (به‌عنوان صدقات) مصرف گردد و ارث فرزندانش نباشد. بنابراین، در *معجم الصحابه*، مسئلهٔ فدک نزاعی اقتصـادی بر سر مسئلهٔ ارث به شمار آمده‌است. همچنین بغوی، علاوه بر طـرد معنـای سیاسـی– اقتصادی گفتمان تشیع در مسئلهٔ فدک، با نقـل عبـارت «ابـوبکر امـوالی از خـود بـاقی نگذاشت که سبب قیل‌وقال شود» (بغوی، ۴۵۲/۳)، عملکـرد رسـول خـدا را در مسـئلهٔ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

ارث طرد کرده و با تأیید این غصب، به عملکرد ابوبکر اعتبار بخشیده و دوراندیشی و عملکرد او را بر رفتار رسول خدا ترجیح داده‌است.

بازتاب نزاع گفتمانی بر سر مسائل فقهی-عبادی در *معجم الصحابه*

نزاع بر سر پیروی از سنت و رویهٔ شیخین. مسئلهٔ کشمکش دو گفتمان شیعه و سنی در پیروی از رویهٔ شیخین، به‌خصوص سیره و سنت شرعی عمر، نخستین بار در شورای شش‌نفرهٔ عمر مطرح شد. در آن شورا، عبدالرحمن بن عوف خلافت را با دو شرط به علی علیه‌السلام پیشنهاد کرد: نخست آنکه بر اساس قرآن و سنت حکمرانی کند و دیگر آنکه از رویهٔ شیخین (عمر و ابوبکر) پیروی نماید. علی علیه‌السلام شرط اول را پذیرفت، ولی با اعلام اینکه در شرایطی که قانون صریحی در قرآن و سیرهٔ پیامبر نیابد، به اجتهاد خود تکیه می‌کند، از پذیرش شرط دوم امتناع ورزید (بلاذری، ۲۲/۵؛ طبری، ۲۷۹۳/۱). این نکته اساس اختلاف نظریهٔ قانونی و عملی تشیع و تسنن بود و بر اساس آن، فقهای شیعه نیز تصمیمات سه خلیفهٔ اول را مردود دانستند. نفی پیروی علی از رویهٔ شیخین مهم‌ترین شقاق و اختلاف شیعه و سنی در مسائل حقوقی و فقهی بوده‌است. علاوه بر آن، بدعت‌های عمر در اسلام و تغییر سنت رسول خدا توسط او و اعتراض اصحاب پیامبر بر وی، فرضیهٔ عدم آشنایی عمر به قرآن و سنت رسول‌الله را در میان مردم قوت بخشید و سبب اعتراضاتی از جانب فرق مختلف، بالاخص شیعه، شد و حقانیت او را در خلافت زیر سؤال برد. طرد سنت و رویهٔ عمر و نقد بدعت‌های او توسط رجال برجستهٔ شیعه، اهل سنت و ازجمله مؤلف کتاب *معجم الصحابه* را در موضعی تدافعی قرار داد. ازاین‌رو، رجال اهل سنت متوسل به روایاتی جعلی شدند که در آنها شأن و مقام خلیفهٔ دوم، هم‌طراز جایگاه رسول خدا و حتی بالاتر از آن نشان داده می‌شد و این بدعت‌ها پیامبرگونه می‌نمود (نجمی، ۱۵۸). در کتب حدیث و تاریخ، این فضیلت‌های ساختگی به‌نام موافقات عمر معروف شده‌است (بخاری، ۱۵۷/۱؛ سیوطی، ۱۲۲/۱).

بغوی نیز در مقام دفاع از گفتمان فقهی اهل سنت در مقابل مطاعن شیعه، ابتدا به برجسته‌سازی هویت خلیفهٔ دوم پرداخته: «اگر پیامبری پس از پیامبر خاتم ظهور می‌کرد، همانا عمر بود» (بغوی، ۳۱۰/٤). او برای تأیید عملکرد و شیوهٔ عبادی عمر در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

مقابل حملات گفتمان فقهی شیعه، مقامی به خلیفهٔ دوم اختصاص داده که اندکی کمتر از مرتبهٔ نبوت است. در مرحلهٔ بعد، وی این بدعت‌ها و سنت‌های فقهی-عبادی خلیفهٔ دوم را تأویل کرده و سیره و عملکرد عمر را، که در فکر و اندیشهٔ اهل سنت به‌عنوان منبعی شرعی قابل‌استناد است، بر اساس روایتی منسوب به رسول خدا، برحق جلوه داده‌است: «همانا خداوند حق را بر زبان عمر جاری می‌ساخت» (بغوی، ٣١٠/٤). او عمر را آشناترین شخص با سنت و سیرهٔ رسول اکرم معرفی کرده و مخالفان عملکرد او را به عدم شناخت قرآن متهم ساخته: «عمر گفت: مردمی می‌گفتند سنگسار چیست؟ در کتاب خدا، تاریانه آمده‌است، ولی پیامبر هم سنگسار کرد و ما پس از او سنگسار کردیم. این‌گونه نبوده که گفته‌اند عمر مسئله‌ای را که در کتاب خدا ثابت نبوده، ثابت کرده‌است. من آن را آن‌گونه که نازل شده بود، ثابت کردم» (بغوی، ٣١٤/٤). نهایتاً با ذکر روایتی از ابن‌علقمة، سیره و عملکرد فقهی-عبادی خلیفهٔ دوم را، بر خلاف مطاعن گفتمان شیعه، مورد تأیید علی علیه‌السلام به شمار آورده‌است: «دیدم علی را که آبی برای وضو از چاه می‌کشید. من برای او زودتر آب کشیدم. او گفت: رها کن ای اباالخبوب! عمر بن خطاب را دیدم که برای وضوی خود آب می‌کشید. من برای او زودتر آب آوردم. او گفت: رها کن ای ابوالحسن! که من پیامبر را دیدم که برای وضوی خود آب می‌کشید و من زودتر برای او آب آوردم. پس پیامبر گفت: ای عمر! خوش ندارم که در طهارتم هیچ کس با من شریک شود» (بغوی، ٣١٤/٤). بغوی با ذکر این روایت، علاوه بر آنکه سنت و سیرهٔ خلیفهٔ دوم را ادامهٔ سنت و سیرهٔ رسول خدا معرفی کرده، علی علیه‌السلام را نیز از پیروان سنت و سیرهٔ خلیفهٔ دوم و عملکرد فقهی او را همان عملکرد فقهی عمر به شمار آورده‌است. بنابراین، بغوی در نزاع فقهی-عبادی با گفتمان تشیع، به برجسته‌سازی عملکرد فقهی خلیفهٔ دوم از سه طریق اقدام کرده‌است: ١) به‌واسطهٔ تأیید خدا و رسولش (قرآن و سنت)؛ ٢) به‌واسطهٔ تأیید تاریخی (عملکرد عمر در ماجرای سنگسار)؛ و ٣) به‌واسطهٔ تأیید صحابه (پیروی علی علیه‌السلام از سنت او و طرد نظر شیعیان دربارهٔ نفی عملکرد عمر توسط علی علیه‌السلام).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

نتیجه

در *معجم الصحابه*، چهار خرده‌گفتمان از اهل سنت در عین اینکه با هم در تضادند، همگرایی و همپوشانی نیز دارند. در تمامی آنها (جز گفتمان گروهی از معتزله) افضلیت ابوبکر و عمر بر علی علیه‌السلام مطرح است و اعتقاد به سه خلیفهٔ نخست در میان هر چهار خرده‌گفتمان مشترک است. اما گفتمان شیعه در مخالفت کامل با گفتمان اهل سنت قرار دارد. ازاین‌رو، تلاش بغوی در جهت طرد دال‌های سیاسی–مذهبی گفتمان تشیع است. در *معجم الصحابه*، در عین حمله به گفتمان تشیع به‌عنوان قطب مخالف، در درون گفتمان سنت نیز تضادهای معنایی دیده می‌شود، ولی اتحاد این خرده‌گفتمان‌های اهل سنت، که در برخی عناصر گفتمانی علیه هم حرکت می‌کنند، در برابر شیعه حفظ شده‌است. عمدهٔ تلاش بغوی در *معجم الصحابه* ناظر به طرد گفتمان تشیع، به‌عنوان گفتمان غیر، بوده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

منابع

ـ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، *شرح نهج البلاغه*، ج۱۲، محقق و مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار الاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷.

ـ ــــــــــــــــــــــــــــ ، *شرح نهج‌البلاغة*، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی، ١٤٠٤.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن‌خلدون*، چاپ خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٨.

ـ ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۵۷.

ـ ابن‌کثیر، عمادالدین ابوالفداء، *البدایة و النهایة*، قاهره، مطبعة السعادة، ١٣٤٨-١٣٥١.

ـ ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، چاپ سیدحسن کسروی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٤.

ـ ابن‌ندیم، *الفهرست*، ترجمهٔ رضا تجدد، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۲ش.

ـ ابن‌هشام، ابومحمد عبدالملک، *سیرت رسول‌الله*، چاپ مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ١٩٣٦.

ـ ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدیة*، قاهره، دار المعارف، بی‌تا.

ـ استنفورد، مایکل، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی، تهران، نی، ۱۳۸۷ش.

ـ آقاگل‌زاده، فردوس، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.

ـ بارانی، محمدرضا، بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل‌بویه در بغداد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.

ـ بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحیح المختصر*، دمشق، دار طوق النجاه،١٤٢٢.

ـ همو، *الجامع الصحیح*، قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۲.

ـ بغوی، ابوالقاسم عبدالله، *معجم الصحابة*، چاپ محمد بن امین جکنی، کویت، مکتبة دار البیان، ١٤١٢.

ـ بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، چاپ محمد حمیدالله، قاهره، دار المعارف، ۱۹۵۵.

ـ جاحظ، *رسائل*، چاپ حسن سندوبی، قاهره، ۱۹۳۳.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]

ـ حسن عباس حسن، *ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمهٔ مصطفی فضائلی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
ـ حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار الصادر، ۱۹۹۵.
ـ خلال، ابوبکر احمد بن محمد، *السنّة*، بیروت، دار المیمنة، ۱۹۷۹.
ـ خنجی، روزبهان، *سلوک الملوک*، چاپ محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳٦۲ش.
ـ دینوری، ابن‌قتیبة، *الامامة و السیاسة*، قم، منشورات شریف رضی، ۱٤۱۳.
ـ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، چاپ عبدالسلام تدمری، بیروت، دار النشر، ۱٤۰۷.
ـ سباعی، مصطفی، *السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی*، قاهره، دار الاسلام، ۱٤۲۷.
ـ سلطانی، علی‌اصغر، *قدرت، گفتمان، زبان*، تهران، نی، ۱۳۸٤ش.
ـ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۵۲.
ـ طبری، ابوجعفر، *تاریخ*، چاپ ام. جی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۷۹.
ـ طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال کشّی*، چاپ میرداماد استرآبادی، قم، آل البیت، ۱٤۰٤.
ـ غلام‌رضاکاشی، محمدجواد، *جادوی گفتار (ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخابات دوم خرداد)*، تهران، موسسهٔ فرهنگی آینده‌پویان فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
ـ فرکلاف، نورمن، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمهٔ فاطمه شایسته‌پور و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹ش.
ـ فیرحی، داوود، *قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام*، تهران، نی، ۱۳۷۸ش.
ـ کردعلی، محمد، *الاسلام و الحضارة العربیة*، قاهره، لجنة التالیف و الترجمة و النشر، ۱۹٦۸.
ـ لمبتون، *دولت و حکومت در دوره میانه*، ترجمه و تحقیق محمدمهدی فقیهی، تهران، شفیعی، ۱۳۸۵ش.
ـ میلز، سارا، *گفتمان*، ترجمهٔ فتاح محمدی، تهران، هزارهٔ سوم، ۱۳۸۲ش.
ـ نجمی، محمدصادق، *سیری در صحیحین*، مشهد، انتشارات المهدی، ۱۳۹٦.
ـ یعقوبی، احمد بن علی، *تاریخ*، بیروت، دار الصادر، ۱٤۱۵.
ـ Wodak, Ruth & Michael Mayer, *Methods of critical discourse analysis*, Sage Publications, 2001.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.2.6]